



نام درس: دناى ادیب

نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: غزلیات شمس تبریز (غزل ۴)

مقطع: دبستان و متوسطه ۱ پایه: چهارم تا هشتم





دوش چه خورده‌ای دلا راست بگو نهان مکن
باده خاص خورده‌ای نُقل خلاص خورده‌ای
روز اَلست جان تو خورد می ای ز خوان تو
دوش شراب ریختی وز بر ما گریختی
من همگی تُراستم مستِ می وفاستم
ای دل پاره پاره‌ام دیدن او است چاره‌ام
ای همه خلق، نای تو پر شده از نوای تو

چون خُمُشان بی‌گنه روی بر آسمان مکن
بوی شراب می زند خربزه در دهان مکن
خواجه ی لامکان تویی بندگی مکان مکن
بار دگر گرفتمت بار دگر چنان مکن
با تو چو تیر راستم تیر مرا کمان مکن
او است پناه و پشت من تکیه بر این جهان مکن
گر نه سماع باره‌ای دست به نای جان مکن





نفخِ نَفَخْتُ کرده‌ای در همه دردمیده‌ای
کار دلم به جان رسد کارد به استخوان رسد
نالۀ مکن که تا که من ناله کنم برای تو
هر بن بامداد تو جانب ما کشی سبو
شیر چشید موسی از مادر خویش ناشتا
بادۀ بنوش مات شو جمله ی تن حیات شو
بادۀ ی عام از برون بادۀ ی عارف از درون
از تبریز، شمس دین می رسد چو ماه نو

چون دمِ توسست جانِ نی بی نیِ ما فغان مکن
نالۀ کنم بگویدم دمِ مزن و بیان مکن
گرگ تویی شبان منم خویش چو من شبان مکن
ک "ای تو بدیده روی من روی به این و آن مکن"
گفت که "مادرت منم میل به دایگان مکن"
بادۀ ی چون عقیق بین یاد عقیق کان مکن
بوی دهان بیان کند تو به زبان بیان مکن
چشم سوی چراغ کن سوی چراغدان مکن





شرح واژگان و دشواری ها

دوش: دیشب

چون خمشان بی گنه روی بر آسمان نکن: خودت را به آن راه مزین

نقل خلاص: مزه ی ناب

بوی شراب می زند: بوی شراب مشخص و واضح است

خربزه در دهان مکن: برای از بین بردن بوی بد از خربزه یا پوست آن استفاده می کرده اند.

روز الست: روز ازل (آیه ۷ اعراف) «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَهنگامی که پروردگارت از آدمیان نسل هایی پدید آورد و آنان را برخودشان گواه گردانید که آیا

من پروردگار شما نیستم؟ پاسخ دادند: بلی هستی. (روز وحدت)

خوان: سفره

خواجه ی لامکان: سرور عالم غیب و اسرار پنهانی (روح انسان)

نای: نی

نوا: صدا

سماع باره: شیفته ی سماع

سماع: رقص عارفانه

نفخ: ورم کردن و باد کردن و دمیدن

نفخت: سوره ی حجر، آیه ی ۲۹: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي...» «پس هنگامی که او را متعادل ساختم و در

آن از روح خود دمیدم ...»





شرح واژگان و دشواری ها

فغان مکن: ناله و زاری مکن

بن بامداد: آخر صبح

سبو: شراب صبحگاهی

شبان: چوپان

کارد به استخوان رسد: کنایه از کار از کار گذاشتن

شیر چشید موسی از مادر خویش ناشتا: اشاره به داستان حضرت موسی(ع) که وقتی او را از در قصر فرعون از آب گرفتند و در جست و جوی دایه ای بودند که به او شیر بدهد، چهل دایه آوردند و او شیر نخورد تا مادرش آمد و با او انس گرفت.

مات شدن: حیران شدن و سرمستی کامل

عقیق: سنگ سرخ ارزشمند

عقیق کان: عقیق معدنی

باده: خمر (از انگور تازه تهیه می شود).



درک مطلب

۱- تلمیح های موجود در این غزل را بیابید.

۲- مولانا در کدام بیت این غزل منظور خود از شراب را بیان می کند؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>